

حجیت شهادت زنان در قتل عمد از منظر فقه امامیه^۱

علی اکبر ایزدی فرد*

احمد رضا حسنخانی**

حسین کاویار***

چکیده

یکی از مباحثی که در باب شهادت مورد تضارب آرای علمای حقوق و فقه قرار گرفته، بحث شهادت زنان است به گونه‌ای که نزد مشهور فقیهان در حق‌الله (به جز بحث زنا)، اصولاً شهادت زن، به تنهایی، اعتبار شرعی ندارد و مثبت‌حد نمی‌باشد. همینطور حقّ الناس غیرمالی، با شهادت زنان (اعم از انفرادی و انضمامی) قابل اثبات نیست، اما در حقّ الناس مالی، شهادت دو زن به انضمام یک مرد می‌تواند موجب اثبات دعوی شود. در برخی موارد که در منظر و مرئی مردان نمی‌گنجد، موضوع فقط با شهادت زنان ثابت می‌شود. برخی موارد نیز اختلافی است من جمله شهادت زنان در قتل عمد. در این پژوهش برآنیم تا وضعیت شهادت زن در قتل عمد را مورد تحلیل و کنکاش فقهی قرار دهیم. مستند اصلی فقیهان در این مقوله، روایات است که به دلیل گوناگونی در متن روایات، برداشت‌های متفاوتی ابراز شده است. در مجموع، هفت دیدگاه از علمای متقدم و متأخر فقه بیان شده است که از بین دیدگاه‌های مطروح، دیدگاهی که تفصیل بین قتل عمد و خطایی را مورد نظر قرار داده است و روایات مثبتة را بر قتل خطایی و روایات نافیة را بر قتل عمد حمل نموده است، رأی برگزیده می‌باشد.

کلید واژه‌ها: شهادت، شهادت زنان، قتل عمد.

۱- تاریخ وصول: ۹۱/۷/۱ تاریخ پذیرش: ۹۲/۶/۱۷

* استاد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مازندران izadifard@umz.ac.ir

** دانشجوی دکتری تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه پیام نور واحد تهران arh655@gmail.com

*** دانشجوی دکتری تخصصی حقوق خصوصی دانشگاه مازندران h.kaviar@umz.ac.ir

۱- مقدمه

شهادت در اسلام از جایگاه رفیعی برخوردار و به عنوان یکی از مهمترین ادله در دعوی کاربرد دارد. در صدر اسلام پیامبر اکرم(ص) و معصومین (ع) به فراخور مراجعه و سؤال افراد و جهت رفع منازعات، بیاناتی در موضوع شهادت به نحو عام و مواردی نیز به شکل خاص در مورد شهادت زنان ارائه کرده‌اند. در این روایات به تناسب موضوعات فقهی، در مواردی حکم به پذیرش شهادت زنان شده و در برخی دیگر عدم پذیرش شهادت زنان مطرح شده است. مجموع این نظریات در قالب روایات و از رهگذر آثار حدیثیان دانشور به دست ما رسیده است، چنانکه در جوامع حدیثی ما بخشی از ابواب به شهادت زنان اختصاص داده شده است. فقیهان نیز در گذر زمان به مذاقه و بررسی موضوع شهادت زنان پرداخته و در کتب فقهی عناوینی چون «شهادت النساء» را گشوده‌اند و پیرامون این موضوع آرا و ادله خویش را بیان نموده‌اند. در این نوشتار برآنیم تا وضعیت شهادت زنان در قتل عمد را مورد تحلیل قرار دهیم. مستند اصلی فقیهان در این بحث، روایات است که از سوی فقهاء محل اختلاف در برداشت قرار گرفته است. با توجه به بررسی‌های یاد شده، هفت دیدگاه از فقیهان متقدم و معاصر بیان شده که از بین دیدگاه‌های مطرح شده، دیدگاهی که تفصیل بین قتل عمد و خطایی را مورد نظر قرار داده است و روایات مثبتی را بر قتل خطایی و روایات نافی را بر قتل عمد حمل نموده است مورد پذیرش قرار گرفت.

۲- شهادت زن در قتل عمد

یکی از راه‌های اثبات قتل، شهادت شهود است. فقیهان برای اثبات قتل و حق قصاص چهار راه ارائه داده‌اند که عبارتند از: اقرار مقرر، إقامة بینه، قسامه، علم قاضی. اگر دو مرد عاقل، بالغ و عادل بر قتل عمد شهادت دهند، قتل عمد ثابت می‌شود و قصاص امکان‌پذیر خواهد بود.

شهادت زنان اگر منفردات باشند در باب قصاص و قتل، مسلم است که در بین فقهای شیعه مورد قبول واقع نمی‌شود، اما اگر به هر شکلی به انضمام مردان باشند در بین شیعه محل اختلاف است: بعضی قائل به قبول و بعضی قائل به عدم قبول شده‌اند. ولی در مورد قتل غیر عمد، علاوه بر آنچه گفته شد، شهادت زنان نیز پذیرفته می‌شود و شهادت دو زن جایگزین شهادت یک مرد می‌شود و نیز با شهادت یک شاهد و قسم مدعی، قتل غیر عمد ثابت می‌شود، ولی قتل عمد، بنا به نظر مشهور به این وسیله قابل اثبات نیست (نجفی، ۴۲، ۲۰۹؛ خویی، ۱۳۹۶، ۲، ۹۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۹، ۳، ۱۶۱۲).

عمده مستند فقیهان در این بحث، اخبار و احادیثی است که درباره نفوذ یا عدم نفوذ شهادت زنان در قصاص صادر شده است که با توجه به گوناگونی و تعارض این روایات، فقیهان دارای دیدگاه‌های متفاوتی در زمینه شهادت زنان شده‌اند.

به طور کلی دو دیدگاه عمده در روایات وجود دارد، گروهی بیانگر نفوذ شهادت زنان در قتل و برخی بیانگر عدم نفوذ شهادت زنان در قتل هستند.

هر دو دسته از روایات از نظر سند قابل قبول هستند و هیچ کدام بر دیگری ترجیح ندارد و همین تعادل و تکافو بین این دو دسته از دلایل است که ما را وادار می‌دارد تا به گونه‌ای در صدد حل این تعارض بربیاییم. در ادامه به نمونه‌هایی از هر کدام اشاره می‌کنیم:

۲-۱- روایات ناظر به پذیرش شهادت زنان

نخست آن روایاتی را از نظر می‌گذرانیم که بیانگر نفوذ شهادت زنان در قتل هستند و قائلین به حجیت شهادت زنان در قصاص به طور مطلق بدانها استناد می‌کنند:

۱- در صحیح جمیل بن دراج و محمد بن حمران چنین آمده که می‌گویند از امام صادق(ع) پرسیدیم: عن ابی عبدالله (ع) قال: « قلنا: اتجوز شهاده النساء فی الحدود؟ فقال فی القتل وحده، ان علیاً (ع) کان یقول: لا یبطل دم امری مسلم»(حر عاملی، ۱۴۰۳، ۱۸، ۲۵۸؛ کلینی، ۷، ۳۹۰)؛ آیا شهادت زنان در حدود جایز است؟

امام در پاسخ فرمود: در قتل به تنهایی؛ زیرا علی(ع) همواره می‌فرمود: که خون هیچ مسلمانی نباید ضایع شود. از نظر اعتبار و اعتماد در زنجیره‌ی سند این حدیث راویان مشهور و بزرگی مثل محمد بن یعقوب کلینی(خوبی، ۱۴۱۳، ۱۹، ۵۴؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ۲، ۲۱۸)، علی بن ابراهیم(خوبی، ۱۴۱۳، ۱۲، ۲۱۲؛ اردبیلی، همان، ۱، ۵۴۵)، ابراهیم بن هاشم(همان، ۱، ۲۸۹؛ ۱، ۳۸)، ابن ابی عمیر(همان، ۲، ۵۰-۵۱)، جمیل بن دراج(همان، ۱، ۱۶۵) و محمد بن حمران(همان، ۲، ۱۰۵) قرار دارند که همگی آنان از نظر دانشمندان علم رجال ثقه و مورد اطمینان می‌باشند. لذا بر طبق این حدیث، شهادت زنان در قتل جایز است.

۲- محمد بن الحسن باسناده عن یونس بن عبدالرحمن عن المفضل بن صالح عن زید الشحام قال: «سألته عن شهاده النساء قال: فقال: لاتجوز شهاده النساء فی الرجیم الا مع ثلاثه رجال و امرأتین فان کان

رجلان و اربع نسوه فلا تجوز فی الرجم قال: قلت: أتجوز شهادة النساء مع الرجال فی الدم؟ قال: نعم» (طوسی، بی‌تا، ۳، ۲۷). در سند این روایت مفضل بن صالح ضعیف است (خوبی، ۱۴۱۳، ۱۹، ۳۱۲؛ طباطبایی، ۱۴۲۲، ۱۳، ۳۳۴).

۳- الحسین بن سعید عن محمد بن الفضیل عن الکنانی عن ابی عبدالله (ع) قال: قال علی(ع): «شهادة النساء تجوز فی النکاح، و لا تجوز فی الطلاق و قال: اذا شهد ثلاثة رجال و امراتان جاز فی الرجم، و اذا کان رجلا و اربع نسوه لم یجز و قال: تجوز شهادة النساء فی الدم مع الرجال» (طوسی، بی‌تا، ۳، ۲۷)؛ امام علی(ع) چنین گفته است: شهادت زنان در نکاح جایز است و در طلاق جایز نیست و نیز فرمود: زمانی که سه مرد و دو زن شهادت دهند، در رجم نافذ است و هنگامی که دو مرد و چهار زن شهادت دهند (در رجم) پذیرفته نمی‌شود و نیز فرمود: شهادت زنان در خون به همراه مردان جایز است. در بررسی این روایت می‌توان گفت که محمد بن فضیل راوی ضعیفی است چنان که شیخ طوسی به وی نسبت غلو داده است (طوسی، ۱۴۱۵، ۳۶۵) و از او به عنوان ضعیف نیز یاد نموده است (همان، ۳۴۳).

ملاحظه می‌شود که احادیث فوق‌الذکر شهادت زنان به ضمیمه مردان را در قتل جایز می‌دانند و در مجموع از نظر سندی مورد قبول‌اند.

۲-۲- روایات ناظر به عدم پذیرش شهادت زنان

در این قسمت نمونه‌ای از آن اخباری را مورد اشاره قرار می‌دهیم که بیانگر عدم نفوذ شهادت زنان در قتل هستند که قائلین به عدم حجیت شهادت زن در این مسأله بدانها استناد می‌کنند:

۱- محمد بن الحسن باسناده عن ابن ابی عمیر عن حماد عن ربیع عن محمد بن مسلم عن ابی عبدالله علیه السلام قال: ... لا تجوز شهادة النساء فی القتل (حرعاملی، ۱۴۰۳، ۱۸، ۲۶۴؛ طوسی، بی‌تا، ۲۴، ۳).

راویانی که در سلسله سند این حدیث قرار دارند عبارتند از محمد بن حسن (شیخ طوسی)، ابن ابی عمیر (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۲، ۵۰-۵۱)، حماد (خوبی، ۱۴۱۳، ۷، ۲۱۶-۲۱۷؛ نجاشی، بی‌تا، ۱۴۳)، ربیع (نجاشی، ۱۶۷) و محمد بن مسلم (نجاشی، ۳۲۳-۳۲۴) که همگی آنها از نظر دانشمندان علم رجال مورد اعتماد و اطمینان هستند.

۲- محمد بن الحسن باسناده عن ابی القاسم بن قولویه عن ابیه عن سعد بن عبدالله عن احمد بن ابی عبدالله البرقی عن ابیه عن غیاث بن ابراهیم عن جعفر بن محمد عن علی علیهما السلام قال: لا تجوز الشهاده النساء فی الحدود ولا فی القود (حرعاملی، همان، ۱۸، ۲۶۴؛ طوسی، بی تا، ۳، ۲۴).

۳- محمد بن الحسن باسناده عن جعفر بن محمد بن قولویه عن عبدالله (عبیدالله) بن المفضل بن محمد بن هلال عن محمد بن محمد بن الاشعث الکندی قال: حدثنا موسی بن اسماعیل عن ابیه قال: حدثنی ابی عن ابیه عن جده علیهم السلام قال: کان علی علیه السلام یقول: «لا تجوز شهاده النساء فی الحدود ولا قود» (حرعاملی، ۱۴۰۳، ۱۸، ۲۶۴؛ طوسی، بی تا، ۳، ۲۵) که شیخ طوسی دو روایت فوق را مخصوص غیر حدّ زنا دانسته است (پیشین).

۴- «عن زراره قال: سألت ابا جعفر (ع) ... قلت تجوز شهاده النساء مع الرجال فی الدم؟ قال: لا» (طوسی، بی تا، ۳، ۲۴؛ حرعاملی، ۱۴۰۳، ۱۸، ۲۶۴) روایت از زراره است؛ ولی در سند آن سهل بن زیاد محلّ خدشه است.

۵- «عن محمد بن الفضیل قال: سألت ابا الحسن الرضا (ع) ... و لا تجوز شهادتهنّ فی الطلاق و لا فی الدّم» (حرعاملی، ۱۴۰۳، ۱۸، ۲۵۹؛ طوسی، بی تا، ۳، ۲۳). در سند این روایت محمد بن فضیل ضعیف است.

۶- «عن ابراهیم الحارقی [ثی] قال: سمعت ابا عبد الله (ع) یقول: ... و لا تجوز فی الطلاق و لا فی الدّم» (حرعاملی، ۱۴۰۳، ۱۸، ۲۵۹؛ طوسی، بی تا، ۳، ۲۴). این حدیث از نظر سند مشکل دارد ولی از نظر دلالت مناسب است.

۷- «عن علی بن ابی حمزه، عن ابی بصیر قال: سألته عن شهاده النساء ... و لا تجوز فی الطلاق و لا فی الدّم» (حرعاملی، ۱۴۱۳، ۱۸، ۲۵۹؛ طوسی، بی تا، ۳، ۲۳)؛ علی بن ابی حمزه بطائنی شخص غیر معتبری است و روایت او ضعیف است.

چنانکه مشاهده شد در این دسته از روایات آمده است که شهادت بانوان در قتل و قصاص جایز نیست و از نظر سندی در بین احادیث یاد شده بعضی صحیح و بعضی غیر صحیح است ولی متضافر هستند و روایات منحصر به اینها هم نیست.

۳- بررسی فقهی

اندیشوران فقیه کوشیده‌اند تا به گونه‌ای تعارض موجود در بین روایات مربوط به شهادت بانوان در قصاص را رفع نمایند و بین آنها به نحوی سازگاری ایجاد نمایند، البته ناگفته نماند که در این میان پاره‌ای از این فقیهان بیان کرده‌اند که سند آن دسته از روایاتی که بیانگر عدم پذیرش شهادت بانوان در قصاص هستند بر دسته‌ی دیگری ترجیح دارد و تکافو و تعادل بین این دو دسته از روایات را نپذیرفته‌اند (طباطبایی، ۱۴۲۲، ۱۳، ۳۳۴) اما شهید ثانی بیان می‌دارد روایاتی که دلالت بر پذیرش شهادت بانوان دارند هم بیشتر و هم صحیح‌تر هستند (شهید ثانی، ۱۴۱۹، ۱۴، ۲۵۸).

با توجه به بررسی‌های بدست‌آمده در مورد پذیرش یا عدم پذیرش شهادت زنان در قصاص و دیات به دیدگاه‌های زیر می‌توان دست یافت که قائلان هر یک از دیدگاه‌ها، نظر خود را به روایات وارده از امامان (ع) مستند می‌سازند:

۳-۱- دیدگاه اول: عدم پذیرش شهادت زنان در قتل موجب قصاص مطلقاً

قائلان این دیدگاه معتقدند که شهادت زنان به طور مطلق پذیرفته نیست؛ یعنی شهادتشان نه موجب قصاص است و نه موجب دیه خواه همراه با مردان و خواه جدا از مردان باشند (علامه حلی، ۱۴۱۰، ۲، ۲۱۵؛ همان، ۱۴۱۵، ۳، ۶۱۲؛ مفید، ۷۲۷).

۳-۲- دیدگاه دوم: پذیرش شهادت زنان در قتل موجب قصاص مطلقاً

طرفداران این دیدگاه نیز شهادت زنان در قتل را مطلقاً پذیرفته و موجب قصاص می‌دانند (محقق حلی، ۱۴۱۰، ۲، ۱۶۰؛ ابن زهره، ۱۴۱۷، ۴۳۹؛ اردبیلی، ۱۴۱۴، ۱۲، ۴۲۷).

ارزیابی دیدگاه اول و دوم

از جمله ادله مهم قائلین این دو دیدگاه روایات است. تحقیق و تفحص پیرامون زنجیره‌ی راویان این دو دسته از احادیث نشان می‌دهد که هر دو دسته از جهت اعتبار سند در مرتبه مساوی قرار دارند و در هر دو دسته روایات صحیح وجود دارد.

لذا هر دو گروه متضافر هستند و در هر دو گروه روایات صحیح‌السند وجود دارد، بنابراین ترجیح یک

دسته از روایات و ردّ دسته دیگر نیازمند دلیل می‌باشد. حال آنکه قاتلان هیچکدام از این دو دیدگاه به دلیل خاصی اشاره نکرده‌اند.

۳-۳- دیدگاه سوم: تفصیل بین قصاص و دیه

طبق این نظر، شهادت زنان در اثبات دیه بر جانی معتبر است و در اثبات قصاص معتبر نیست (طوسی، بی‌تا، ۳۳۲؛ حلبی، ۱۳۶۶: ۴۳۶). قائلین دیدگاه سوم معتقدند که روایاتی که بر جواز شهادت زنان در قتل دلالت می‌نماید، بر اثبات دیه حمل می‌شوند و قصاص با آنها ثابت نمی‌شود و روایاتی که بر عدم جواز دلالت دارند بر عدم اثبات قصاص حمل می‌شوند و بدین گونه بین دو گروه روایات جمع می‌شود.

شیخ طوسی روایت غیاث (حرعاملی، ۱۴۰۳، ۱۸: ۲۶۴؛ طوسی، بی‌تا، ۳: ۲۴) و محمد بن محمد بن الأشعث (همان، ۱۸، ۲۶۴؛ همان، ۳، ۲۵) را شاهد بر این جمع دانسته‌اند.

راوندی بیان داشته است اگر دو زن و یک مرد شهادت به قتل دادند قصاص ثابت نمی‌شود بلکه دیه کامل بر عهده‌ی قاتل می‌آید (راوندی، بی‌تا، ۱: ۳۹۹).

ابن براج نیز می‌گوید شهادت زنان در قتل و قصاص مورد قبول است اما به وسیله شهادت آنها قصاص صورت نمی‌گیرد بلکه اگر یک مرد و دو زن شهادت به قتل بدهند فقط دیه ثابت می‌گردد (ابن براج، ۱۴۰۶، ۲: ۵۵۸).

ابوصلاح حلبی بیان می‌دارد قصاص در قتل با شهادت دو مرد عادل ثابت می‌شود و در ادامه بیان می‌دارد اگر دو زن شهادت بدهند نصف دیه نفس ثابت می‌شود و اگر یک زن شهادت بدهد یک چهارم دیه نفس ثابت می‌شود (حلبی، ۱۳۶۷، ۴۳۹).

محقق حلی در مختصر النافع گفته است که اگر دو مرد و یک زن شهادت به قتل بدهند دیه ثابت می‌گردد و قصاص بر عهده نمی‌آید (محقق حلی، ۱۴۱۰، ۷۸۰).

ولی همین نویسنده در کتاب شرایع الاسلام در پذیرش شهادت زنان در قصاص تردید نموده و سرانجام شهادت دو زن و یک مرد را در قصاص پذیرفته است آنجا که گوید: «و فی العتق و النکاح و القصاص، تردّد اظهاره ثبوته بالشاهد و امرأتین» (محقق حلی، ۱۴۰۹، ۴، ۹۷۱).

ارزیابی دیدگاه سوم

در بررسی و نقد این تحلیل شیخ طوسی و دیگر فقها باید گفت که ظاهراً اخبار هیچ‌گونه مساعدتی با این نظریه ندارد، ظاهراً آنچه که شیخ را واداشته است تا این‌گونه بین روایات تلائم برقرار نماید این است که در روایاتی که شهادت بانوان را نافذ نمی‌دانند، کلمه‌ی «قود» آمده است ولی در روایات دسته دیگر کلمه‌ی «قتل» آمده است و ایشان کلمه‌ی «قود» را به معنی قصاص گرفته است و بیان نموده است که شهادت بانوان برای اثبات قصاص کافی نیست و در روایاتی که شهادت بانوان را در قتل جایز می‌دانند کلمه‌ی «قتل» آمده است و ایشان فرموده است که منظور این روایات، دیه است و با شهادت بانوان دیه ثابت می‌شود، در پاسخ این توجیه گفته می‌شود که اگر کلمه‌ی «قود» را بتوان به معنی قصاص گرفت کلمه «قتل» هیچ‌گونه ظهوری در دیه ندارد.

بر فرض اینکه این مطلب قابل قبول باشد که منظور از «قتل» در روایات مجوزه این باشد که شهادت بانوان در دیه مورد قبول است، نباید فراموش کنیم که در روایات مانع هم کلمه‌ی «قتل» به کار رفته است. در این صورت با چه توجیهی کلمه‌ی «قتل» را در روایات مجوزه حمل بر دیه می‌کنیم و کلمه‌ی «قتل» را در روایات مانع حمل بر قصاص می‌نمائیم؟

ذکر این نکته ضروری است که شیخ طوسی و پاره‌ای از فقیهان همفکر او می‌گویند که با شهادت زنان قتل ثابت می‌شود یعنی در واقع، اگر دو زن و یک مرد شهادت دادند که این فرد به طور عمد شخصی به نام زید را کشته است ما از آنها قبول می‌کنیم، ولی اثر حقوقی این شهادت قصاص نیست، بلکه قاتل باید دیه بپردازد. اکنون این سؤال در ذهن جا باز می‌کند که اگر با شهادت بانوان اصل قتل عمدی ثابت می‌شود، چگونه است که به جای قصاص قاتل از آن دیه می‌گیریم، مگر نه این است که مجازات قتل عمد قصاص است؟ اما بر طبق جمعی که شیخ طوسی نموده است در این مورد در واقع مجازات قتل عمد تبدیل به دیه می‌شود.

در هر صورت به نظر می‌رسد که مرحوم شیخ و همفکران او در اینجا خواسته‌اند که از قاعده‌ی «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» که قاعده‌ای پذیرفته در نزد دانشمندان علم اصول است، استفاده نمایند اما نکته‌ای که قابل تأمل می‌باشد این است که جمع تبرّعی که با دقت عقلی می‌توان به آن دست یازید در دامنه‌ی این قاعده نمی‌گنجد، بلکه آنچه که از رهگذر این قاعده می‌توان استفاده نمود جمع عرفی است که به گونه‌ای با ظاهر روایات سازگاری داشته باشد و الاً اگر ما بخواهیم با جمع تبرّعی بین

روایات تلائم و سازگاری ایجاد نمائیم، چنان که مبنای شیخ در جمع، جمع تبرّعی بوده است، در این صورت هیچ گونه تعارضی در بین اخبار نخواهیم داشت و حال آنکه صدور اخبار علاجیه از جانب ائمه معصومین (ع) و ورود مرجحات منصوصه، خود بیانگر این است که در پاره‌ای از اخبار، تعارض وجود دارد. این تعارض به حال خود باقی است تا اینکه با جمع عرفی بتوان آن را برطرف نمود یا اینکه به وسیله مرجحات و اخبار علاجیه یکی را بر دیگری ترجیح داد.

در ضمن ما شاهدی نداریم و نمی‌توانیم در مورد واحد یک دسته روایات را بر دیه و روایات گروه دیگر را بر قصاص حمل کنیم (بهرامی خوشکار، بی‌تا، ۴۳۵-۴۳۷).

صاحب جواهر نیز نظر شیخ طوسی را خلاف قواعد دانسته است (نجفی، ۴۱، ۱۶۴) چون زن‌ها شهادت به قتل عمد داده‌اند که حکم آن قصاص است، حال یا شهادت آن‌ها مورد قبول است که حکم قصاص است و یا مورد قبول نیست که باید متن شهادت را رد کرد و در این صورت چیزی ثابت نمی‌شود، و لذا در قتل عمد هیچ کجا حکم به دیه نمی‌کنیم، مگر اینکه توافق بین اولیای دم و قاتل بر دیه حاصل شود.

۳-۴- دیدگاه چهارم: تفصیل بین استقلال و انضمام

طبق این نظر، شهادت زنان به صورت انفرادی در قصاص و دیات پذیرفته نیست ولی به انضمام شهادت مردان پذیرفته می‌شود (ابن ادیس، ۱۴۱۰، ۲: ۱۳۷-۱۳۸).

این دیدگاه نیز به ترتیبی دیگر قائل به تفصیل است. قائلان این دیدگاه برای حل تعارض اقدام به جمع روایات کرده‌اند، به این نحو که روایاتی که در آن جواز و نفوذ شهادت زنان به صراحت و با عبارت «لا تجوز» نفی شده است به صورتی منحصر نموده‌اند که زن به صورت انفرادی و بدون همراهی مردان در قتل شهادت می‌دهد، ولی روایاتی را که بر جواز نفوذ شهادت زنان دلالت دارند مربوط به موردی دانسته‌اند که زنان در کنار مردان و به صورت انضمامی در قتل گواهی می‌دهند (نجفی، ۴۱، ۱۶۵). شیخ طوسی شهادت دو زن را به ضمیمه یک مرد نیز در قتل و جراح را پذیرفته است (طوسی، بی‌تا، ۳۳۳) و دیگران نیز این قول را به دلیل فقدان دلیلی از کتاب و سنت قطعی و اجماع رد کرده‌اند (ابن ادیس، ۱۴۱۰، ۶، ۱۳۸).

البته فتوای مرحوم شیخ در کتاب نهاییه با کتاب خلاف مغایرت دارد، چرا که وی در خلاف تصریح

به عدم قبول کرده است. شهید ثانی نیز گوید: «و اعلم: أن محل الاشکال شهادتهنّ منضّمات الی الرجال اما علی الانفراد فلا تقبل شهادتهنّ قطعاً» (شهید ثانی، ۱۴۱۹، ۱۴، ۲۵۵).

شیخ طوسی در کتاب دیگری این دیدگاه را در قالب احتمالی بیان نموده است: «ویحتمل أن یکون المراد بذلك أن شهادتهن لا تقبل فی الدم علی الانفراد و إنما تقبل شهادتهن مع کون الرجال معهن» (طوسی، بی تا، ۳، ۲۷).

از دیگر سو، یکی از فقهای معاصر با اعتماد به صحیحی جمیل بن دراج و روایت محمد بن حرمان جواز کفایت شهادت زنان را به تنهایی برای اثبات قتل عمد مستوجب قصاص اقوی دانسته و تصریح کرده است: «انه لابد من القول بان الاقوی الاعتبار بشهادتهن علی الانفراد فی القصاص فضلاً عن الانضمام» (صانعی، ۱۳۸۲، ۳۵۷). وی ضمن بیان دیدگاه شهید ثانی در مسأله مبنی بر قطعی بودن عدم قبول شهادت زنان به صورت مستقل و انفرادی، از حصول قطع در چنین مسأله ای با وجود صحیحی جمیل از امام صادق (ع) آن هم توسط بزرگان عرصه فقهت اظهار شگفتی می کند و می گوید: «و فیه کیف القطع بذلك من الامامیه لاسیما من مثل شیوخهم فی الفقه و من مثله من العمد للمتأخرین المحققین فی الفقه، مع صحیح جمیل بن دراج و محمد بن حرمان عن ابی عبدالله (ع) قال: قلت: أتجوز شهاده النساء فی الحدود؟ فقال: فی القتل وحده، ان علیاً (ع) کان یقول لا یبطل دم امرء مسلم، الدلاله باطلاقه فی کفایه شهادتهن علی الانفراد فی القصاص کصوره الانضمام» (شهید ثانی، بی تا، ۱۴، ۲۵۵). وی روایت زید الشحام (حر عاملی، ۱۴۱۳، ۱۸، ۲۶۴) را که بر پذیرش شهادت زنان به انضمام مردان دلالت می کند را نیز مؤید دیدگاه خود می شمارد، با این بیان که قید انضمام در پرسش سؤال کننده آمده است و نه در پاسخ امام (صانعی، ۱۳۸۲، ۳۵۶).

ارزیابی دیدگاه چهارم

با عنایت و دقت در روایات، این جمع را نمی توان پذیرفت؛ زیرا با صراحت برخی روایات سازگاری ندارد و به تعبیر صاحب جواهر با ظاهر بعضی یا اکثر روایات نمی سازد (نجفی، ۴۱، ۱۶۴-۱۶۵)؛ چرا که در برخی روایات سؤال سائل در مورد شهادت زنان در قتل با قید اجتماع و همراهی مردان صورت گرفته است، مانند روایت زراره: سالت ابا جعفر (ع) ... قلت: «تجوز شهاده النساء مع الرجال فی الدم؟ قال: لا» (حرعاملی، ۱۴۰۳، ۱۸، ۲۶۰) و یا مانند روایت محمد بن فضیل و روایت ابراهیم الحارثی که دلالت می-

کند بر این که شهادت زنان حتی اگر همراه با مردان نیز باشد، پذیرفته نیست. از دیگر سو در بعضی از روایات تعارض بدین گونه است که پاره‌ای از آنها شهادت زنان را به ضمیمه مردان در قتل پذیرفته‌اند و پاره‌ای دیگر در مقابل، شهادت زنان به ضمیمه مردان را در قتل نپذیرفته‌اند. امام خمینی(س) نیز این جمع را قبول ندارند (امام خمینی، بی‌تا، ۲، ۵۲۵) به نظر می‌رسد ایشان و مخالفان دیگر این دیدگاه به اطلاقات روایات تمسک نموده‌اند که به وسیله شهادت زن، قصاص ثابت نمی‌شود، خواه منفردات یا منضمات باشد. پس به سادگی نمی‌توان روایات مجوزه را حمل بر پذیرش شهادت زنان به ضمیمه شهادت مردان کرد و روایات مانعه را حمل بر جایی کرد که زنان به تنهایی و بدون ضمیمه مردان بخواهند شهادت بدهند.

۳-۵- دیدگاه پنجم: تفصیل بین قتل عمد و خطایی

طبق این دیدگاه، روایات مثبت در مورد قتل خطایی و روایات نافیه در مورد قتل عمد است که شهادت زنان پذیرفته نمی‌شود (نجفی، ۴۱، ۱۶۴-۱۶۵). صاحب جواهر نیز متمایل به دیدگاه دیگری شده است، با این بیان که امکان دارد اینگونه بین روایات جمع کنیم که منظور از روایاتی که شهادت بانوان را در قتل جایز دانسته‌اند آن قتل‌هایی باشد که منجر به دیه می‌شود و اثر حقوقی آنها دیه است. به عبارت دیگر، در مورد قتل خطایی است و منظور از روایاتی که شهادت بانوان را جایز نمی‌دانند آن قتل‌هایی است که مجازات قاتل، قصاص و در مورد قتل عمد است. ایشان معتقد است که اگر بتوان بین روایات بدین گونه جمع نمود که شهادت بانوان را در قتل‌هایی که منجر به دیه می‌شود پذیرفت، بهتر است ولی در غیر این صورت باید روایاتی را که شهادت بانوان را در قتل مردود می‌دانند، ترجیح داد. البته اگرچه به نظر می‌رسد که صاحب جواهر در ادامه‌ی مطلب با توجیهی که ارائه می‌دهد شهادت زنان را در قصاص می‌پذیرد.

از دیگر موافقان این دیدگاه حضرت امام خمینی(ره) است که در ذیل بحث بینه به عنوان یکی از راه‌های اثبات قتل چنین می‌گوید: «هر آنچه که موجب قصاص است، چه جنایت در نفس باشد و چه جنایت در عضو، وقتی ثابت می‌شود که دو شاهد عادل بر آن شهادت دهند و در این مسأله شهادت زنان به تنهایی و یا به انضمام مردان کافی نیست و با شهادت زنان در موارد قصاص نه تنها قصاص ثابت

نمی‌شود بلکه دیه هم ثابت نمی‌شود، بلکه در جنایتی که تنها موجب دیه است و قصاص ندارد مانند قتل خطائی یا شبه عمد و در جراحاتی که موجب قصاص نیست، نظیر هاشمه و مافوق آن، شهادت زنان جائز است، و جنایتی که موجب قصاص است که گفتیم تنها با دو شاهد عادل مرد ثابت می‌شود بنا بر قول مشهور با شهادت یک مرد و سوگند او ثابت نمی‌شود (امام خمینی، بی‌تا، ۲، ۵۲۵). امام خمینی (ره) بر خلاف دیگر فقیهان که در بحث قتل عمد شهادت زنان را به انضمام مردان حجت می‌داند، شهادت زنان را نه به صورت انفرادی و نه به انضمام مردان حجت نمی‌داند، حتی اگر موضوع قصاص باشد، ولی طرفین می‌خواهند مصالحه بر دیه کنند - که دیه جنبه مالی دارد و در امور مالی قول زن حجت است - می‌فرماید در اینجا هم حجت نیست، چون اساس آن قصاص است و از آنجا که از روی عمد به قتل رسانده است، باید قصاص بشود و مصالحه این دو نفر بر دیه، جنبه فرعی دارد، لذا وقتی اساس ثابت نشود که قصاص است، مایتنفرع علیه هم ثابت نمی‌شود. مرحوم خوبی نیز با شهادت یک زن ربع دیه، دو زن نصف دیه و ... را مورد قبول می‌داند (خویی، ۱۳۹۶، ۲، ۹۶). این دیدگاه در ماده ۲۳۷ قانون سابق مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۵) نیز مورد عنایت قرار گرفته است و چنین آمده است: «الف - قتل عمد با شهادت دو مرد عادل ثابت می‌شود. ب - قتل شبه عمد یا خطا با شهادت دو مرد عادل یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا یک مرد عادل و قسم مدعی ثابت می‌شود».

ارزیابی دیدگاه پنجم

اگرچه به نظر می‌رسد این دیدگاه از دو دیدگاهی که در پی جمع روایات است، سالم‌تر باشد ولی با پاره‌ای از تعبیر که در روایات به کار رفته است همخوانی ندارد، مثلاً در روایت صحیحی که جمیل بن دراج و محمد بن حرمان از امام صادق (ع) نقل کرده‌اند، آمده است که شهادت زنان در قتل جایز است؛ زیرا امام علی (ع) فرموده است که خون هیچ مسلمانی ضایع نمی‌شود «لایبطل دم امری مسلم» (حر عاملی، ۱۴۰۳، ۱۸، ۲۵۸). این تعبیر، بیانگر این است که شهادت بانوان حتی در قتل‌هایی که مجازات آنها قصاص است، قابل قبول است، منتهی بعد از پذیرش شهادت بانوان، مجازات را قصاص بگیریم یا اینکه بر طبق گفته‌ی شیخ طوسی قاتل را مکلف به پرداخت دیه بکنیم، آن سخن دیگری است که در هر صورت این کلام امام علی (ع) رعایت شده است چه آنکه بنا بر فرض پرداخت دیه یا قصاص، خون مسلمان ضایع نشده است. از جهت دیگر این جمع هم تبرّعی است و شاهی بر این جمع نداریم و نمی-

توان با میل خود یک گروه را بر مصداقی و گروه دیگر را بر مصداق دیگر حمل کرد.

۳-۶- دیدگاه ششم: عدم پذیرش شهادت زنان به دلیل شهرت روایی روایات

نافیه با ملاحظه قاعده دراء

آیت‌الله مکارم شیرازی در جمع‌بندی این دیدگاه‌ها گوید: «در مقام تعارض ابتدا سراغ جمع دلالی می‌رویم چون "الجمع مهما ممکن اولی من الطرح" و منظور از جمع دلالی، جمع دلالی عرفی است که جمع همراه با قرینه است؛ زیرا تعارض در ناحیه جمع عرفی، تعارض بدوی است نه تعارض مستقر، که با دقت نظر می‌توان تعارض را رفع کرد.

از مواردی که تا اینجا مطرح شد بر می‌آید که راه جمع دلالی بسته شد، پس کار به تعارض کشیده می‌شود و باید سراغ مرجحات برویم.

انصاف این است که از مرجحات، شهرت در هیچ یک از دو گروه وجود ندارد؛ ولی از نظر مخالفت و موافقت عامه، اکثریت عامه نافی بودند که در این صورت "خذ بما خالف العامه" به عنوان یکی از مرجحات، مؤید روایات مثبت است، پس باید بگوییم که شهادت آنها قبول می‌شود و طبق قواعد این حساب درست است، ولی مورد، دماء است که در مورد آن "تدرء الحدود (و کذا القصاص) بالشبهات" جاری است و مشکل است ما با "خذ بما خالف العامه" بتوانیم خون بریزیم، پس بعید نیست که تدرء الحدود اینجا را بگیرد و لا سیما که روایات نافیه اکثر است پس درست است که روایات شهرت فتوایی ندارد ولی شهرت روایی دارد، بنابراین ما هم جزء نافیین می‌شویم و شهادت زنان را در قصاص نمی‌پذیریم. ان قلت: لایبطل دم المسلم چه می‌شود؟ زیرا اگر شهادت زنان را نپذیریم خون مسلم پایمال می‌شود. قلنا: اولاً گاهی از شهادت زنان اگر تعداد آنها زیاد باشد برای قاضی علم پیدا می‌شود و علم قاضی هم حجت است.

ثانیاً: شهادت زنان باعث لوث می‌شود، لوث یعنی جایی که قرائن ظنیه قوی باشد و پای قسامه به میان آید.

مثلاً قتلی واقع شده ولی شاهد کافی نداریم که در اینجا پای قسامه به میان می‌آید و مدعی دم، پنجاه نفر برای قسم می‌آورد یا خودش پنجاه بار قسم می‌خورد و قاتل قصاص می‌شود و باز خون پایمال نمی‌شود.

ثالثاً: اگر از قول زنان ظنّ پیدا نشد و کار به قسامه نکشید در اینجا دیه از بیت المال داده می‌شود، پس باز خون مسلم پایمال نمی‌شود» (مکارم شیرازی، مورخ ۱۳۸۱/۱/۲۷ مندرج در سایت ایشان).

۳-۷- دیدگاه هفتم: پذیرش شهادت زن در فرض ثبوت قصاص با شهادت رجل

واحد و قسم

اگر شهادت یک مرد و قسم مدعی بتواند قصاص را اثبات نماید، شهادت دو زن و قسم مدعی هم می‌تواند قصاص را اثبات کند چه آنکه این دو روش معادل هم بوده و موضوعات آنها نیز مشترک است با ملاحظه قاعده دراء.

یکی دیگر از نویسندگان معاصر در جمع بین روایات چنین آورده است: «ما برای رهایی از این تعارض از کلام صاحب جواهر کمک می‌گیریم که فرموده است با مطالعه روایاتی که شهادت یک مرد و یمین مدعی را برای اثبات دعوی کافی می‌دانند پی می‌بریم که کلیه حقوق الناس می‌توانند موضوع شهادت یک مرد و قسم مدعی گردند و به عبارت دیگر شهادت یک مرد و یمین مدعی می‌تواند در تمام نزاع‌هایی که موضوع آنها حق الناس است کاربرد داشته باشد و حق مدعی با شهادت یک مرد و قسم اثبات گردد، صاحب جواهر در ادامه بیان می‌کند که عموم این روایات موضوعاتی مثل قصاص و وکالت و وصایت را نیز در برمی‌گیرد.

مطلب دیگری که صاحب جواهر بیان می‌کند این است که هر حقی که با شهادت یک مرد و قسم مدعی ثابت می‌گردد با شهادت دو زن و یک مرد نیز قابل اثبات است؛ زیرا این دو روش معادل و مساوی هم هستند از آن جهت که در شهادت یک مرد و قسم مدعی، شهادت یک مرد معادل شهادت دو زن می‌باشد و قسم مدعی هم معادل شهادت یک مرد است.

باتوجه به گفتار فوق‌الذکر، اگر روایاتی را که درباره پذیرش شهادت یک مرد و یمین مدعی وارد شده‌اند با روایاتی که درباره شهادت بانوان وارد شده‌اند مقایسه کنیم این نتیجه را می‌گیریم که اگر شهادت یک مرد و قسم مدعی بتواند قصاص را اثبات نماید، شهادت دو زن و قسم مدعی هم می‌تواند قصاص را اثبات کند چه آنکه این دو روش معادل هم بوده و موضوعات آنها نیز مشترک است، در نتیجه ترجیح با آن روایاتی است که شهادت بانوان به ضمیمه شهادت مردان را در قصاص جایز می‌دانند، پس درواقع روایات شاهد و یمین تأییدی در ترجیح روایاتی هستند که شهادت بانوان را در قصاص نافذ

می‌دانند.

اما نمی‌توان گفت که مطلب همین جا تمام می‌شود و قاضی با شهادت دو زن و یک مرد می‌تواند حکم قصاص را صادر کند؛ زیرا زمانی که قاضی با این‌گونه شهادت انتساب قتل را متهم و مشهود علیّه محرز دانست، درست است که در انتساب قتل به نتیجه رسیده است اما در صدور حکم قصاص شبهه و تردید دارد به دلیل آنکه تعداد زیادی روایت صحیح در پیش روی او است که شهادت زنان را در قتل جایز نمی‌دانند در نتیجه با وجود این شبهه و با فرض جریان قاعده تدرء الحدود بالشبهات در اینجا، حکم قصاص از قاتل برداشته می‌شود ولی از آنجا که در روایت صحیحی آمده است که شهادت زنان در قتل جایز است و در تحلیل این جواز، بیان شده است که خون هیچ مسلمانی نباید ضایع گردد با برداشتن قصاص، دیه بر عهده‌ی قاتل می‌آید و با دور این حکم در واقع خون مسلمان ضایع نگشته و شهادت بانوان را هم در قتل پذیرفته‌ایم» (بهرامی خوشکار، ۱۳۸۱، ۴۳۹-۴۴۰).

۴- نتایج پژوهش

اهمّ نتایج حاصل از این پژوهش عبارتند از:

- شهادت زنان به صورت انفرادی و بدون انضمام به مردان در قتل عمد قطعاً حجت نیست.
- در هر چیزی که مال یا مقصود از آن مال باشد شهادت زنان نافذ است، لذا در جنایات خطایی و شبه عمد که موجب دیه است، با گواهی دو مرد یا یک مرد و دو زن یا یک مرد عادل و قسم مدعی ادعا ثابت می‌شود.
- شهادت زنان در قتل عمد اگر به هر شکلی به انضمام مردان باشند در بین شیعه مورد اختلاف صاحب‌نظران فقهی است. چنانکه بعضی قائل به قبول و بعضی قائل به عدم قبول شده‌اند. حضرت امام خمینی (ره) از جمله کسانی است که حتی اگر شهادت زنان به انضمام مردان باشد را قبول نمی‌کنند.
- با توجه به بررسی‌های یاد شده هفت دیدگاه از فقیهان متقدم و معاصر بیان شد که از بین دیدگاه‌های مطرح شده به نظر نگارندگان، دیدگاه پنجم که تفصیل بین قتل عمد و خطایی را مورد نظر قرار داده است و روایات مثبتی را بر قتل خطایی و روایات نافی را بر قتل عمد حمل نموده است، مناسب‌تر است چنانکه در قوانین کشور نیز همین مبنا مورد توجه قانونگذار واقع شده است.
- چنانچه بپذیریم که در قصاص که از حق الناس است هم قاعده دراً جاری است (محقق داماد،

فقه، ۸۱-۸۵). طبق این قاعده بنای شارع بر آن است که با تزییق دایره اثبات و با کوچک‌ترین احتمال حکم جاری نشود لذا به مجرد پدید آمدن شبهه و ادعای خطا و نسیان مجازات ساقط می‌شود.

لذا به جهت آنکه در مسأله قصاص، پای جان و نقص عضو در کار است، از این جهت حاکم باید در حمایت از حق مزبور نهایت دقت را به خرج دهد و مادام که از هر جهت، حاکم به وجود حق مطمئن نباشد، اجازه اجرای آن را صادر نخواهد کرد و از جان شهروندان محافظت خواهد نمود.

- از جمله موارد شبهه می‌توان شهادت زنان را دانست که به استناد این قاعده و حصول شبهه، حکم به سقوط مجازات قصاص می‌شود. تنها اشکال جدی وارد بر این دیدگاه در مورد روایت «لایبطل دم امری مسلم» (حر عاملی، ۱۴۰۳، ۱۸، ۲۵۸) است که به نظر پاسخ آیت‌الله مکارم شیرازی در انتهای دیدگاه ششم رفع اشکال می‌نماید.

- دلیل بر مدعای فوق آنکه، اسلام در تنظیم و جعل قوانین جامعه اسلامی تعقل را بر عواطف و احساسات غلبه می‌دهد و از آنجا که زنان عموماً گرفتار احساسات هستند و با توجه به اینکه در موضوع قصاص نهایت دقت لازم است، لذا ملاحظه این حقایق در جعل و وضع قوانین از سوی شارع نه تنها دارای مبنای طبیعی بلکه کاملاً عقلانی است.

- از دیگر سو شهادت در امور مربوط به حوادث اجتماعی نمود می‌یابد که در بسیاری از موارد، خارج از حیطه اشتغالات فکری و ذهنی و حتی بصری و سمعی اغلب زنان است.

البته بیان فوق بدین معنا نیست که شهادت زنان در دادگاه مسموع نیست بلکه چنانچه شهادت ایشان به قناعت وجدانی قاضی منجر شود در تصمیم‌گیری و ایقان وجدان قاضی مؤثر است.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن ادریس، محمد بن منصور، (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
- ۳- ابن براج، عبد العزی، (۱۴۰۶)، المهدب، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
- ابن زهره، حمزه بن علی، (۱۴۱۷)، غنیه النزوع الی علمی الاصول و الفروع، قم: موسسه امام صادق (ع).
- ۴- اردبیلی، احمد، (۱۴۱۴)، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

- ۵- اردبیلی، محمد علی، (۱۴۰۳)، جامع الرواه، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- ۶- بهرامی خوشکار، محمد، (۱۳۸۱)، قضاوت و شهادت زن در مکاتب فقهی، تهران: انتشارات سرای قلم، چاپ اول.
- ۷- حرّعاملی، محمد بن الحسن، (۱۴۰۳)، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ۸- حلبی، ابوالصلاح، (بی تا)، الکافی فی الفقه، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین.
- ۹- خمینی، روح الله، (۱۳۹۰)، تحریر الوسیله، قم: دار الکتب العلمیه.
- ۱۰- خویی، ابوالقاسم، (۱۳۹۶)، مبانی تکمله المنهاج، قم: بی نا.
- ۱۱- خویی، ابوالقاسم، (۱۴۱۳)، معجم رجال الحدیث، بی تا: بی نا.
- ۱۲- راوندی، سعید بن هبه الله، (۱۴۰۵)، فقه القرآن، قم: مکتبه آیه الله مرعشی، چاپ دوم.
- ۱۳- شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۹)، مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- ۱۴- شیخ طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۵)، رجال الطوسی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۱۵- شیخ طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- ۱۶- شیخ طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، النهایه فی مجرد الفقه و الفتوی، قم: انتشارات قدس محمدی.
- ۱۷- شیخ مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۰)، المقنعه، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- ۱۸۱۸- صاعی، یوسف، (۱۳۸۲)، فقه الثقلین فی شرح تحریر الوسیله، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- ۱۹۱۹- طباطبایی، علی، (۱۴۲۲)، ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- ۲۰۳۰- علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۰)، ارشاد الاذهان الی احکام الایمان، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- ۲۱- حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۹)، قواعد الاحکام، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
- ۲۲- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، (۱۳۶۷)، الفروع من الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- ۲۳- محقق حلی، ابوالقاسم جعفر بن الحسن، (۱۴۰۹)، شرایع الاسلام فی مسائل حلال و الحرام، تهران: انتشارات استقلال.
- ۲۴- محقق حلی، ابوالقاسم جعفر بن الحسن، (۱۴۱۰)، مختصر النافع فی فقه الامامیه، تهران: قسم الدراسات الإسلامیه فی مؤسسه البعثه.
- ۲۵- محقق داماد، مصطفی، (۱۳۸۳)، قواعد فقه ۴: بخش جزایی، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

۲۶- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۱)، درس خارج فقه، بحث شهاده النساء فی الحدود و القصاص، سایت معظم^۱له.